

جلال خالقی مطلق

شاهنامه لکی

به اهتمام حمید ایزدپناه

انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۴، ۲۸۶ صفحه

در این سالهای اخیر که به سبب گرمی بازار شاهنامه هرچند گاهی کسانی به وسوسه ناشران و به قصد سودجویی شتابزده و نکوشیده تصحیحی از این کتاب را روانه بازار می کنند، خوشبختانه کسان دیگری نیز هستند که به پیرایش آثار حماسی دیگر همت گماشته اند. در این جا از چند اثر که به دست نگارنده رسیده است، به ترتیب تاریخ انتشار یاد می گردد: داستان رستم و سهراب (نقل مرشد عباس زیری)، به کوشش جلیل دوستخواه (تهران ۱۳۶۹)؛ بهمن نامه، به کوشش رحیم عقیقی (تهران ۱۳۷۰)؛ کوش نامه، به کوشش جلال متینی (تهران ۱۳۷۷)؛ چاپ عکسی ظفرنامه، به کوشش ن. پورجوادی-ن. رستگار (تهران ۱۳۷۷)؛ هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، به کوشش مهراں افشاری- مهدی مدائنی (تهران ۱۳۷۷)؛ جهانگیرنامه، به کوشش ضیاءالدین سجادی (تهران ۱۳۸۰)؛ فرامرنامه، به کوشش مجید سرمدی (تهران ۱۳۸۲)؛ بانو گشپ نامه، به کوشش روح انگیز کراچی (تهران ۱۳۸۲).

آثاری که در بالا از آنها نام رفت همه منظومه های حماسی نوشتاری یا گفتاری به زبان فارسی هستند و در میان آنها تاکنون جای منظومه ای حماسی به دیگر زبانها و گویشهای ایرانی خالی بود که خوشبختانه اکنون این کمبود با انتشار شاهنامه لکی به همت آقای حمید ایزدپناه که خود شاعری «سوته دل» هستند جبران می گردد. این منظومه شامل بخشی از روایت جنگ هماون است به یکی از گویشهای زبان لری به نام لکی. کتاب دارای یک دیباچه و پنج بخش است: دیباچه (شرحی درباره نسخه های کتاب، شرحی درباره گویش لکی، موضوع منظومه، شرحی در شیوه تصحیح، نشانه های آوانگاری). ۱- شاهنامه لکی به زبان اصلی لکی در ۱۳۱۰ بیت. ۲- آوانگاری ۷۰۰ بیت نخستین. ۳- برگردان ۷۰۰ بیت نخستین به فارسی. ۴- واژه نامه متن لکی با آوانوشت و ترجمه فارسی. ۵- عکس نسخه دستنویست. دستنویس اصلی این منظومه ۱۴۶۷ بیت دارد که آقای ایزدپناه ۱۳۱۰ بیت از آن را برگزیده است (منظومه دیگری از آن که به چشم او رسیده است دارای ۳۰۳۳ بیت است). نام سراینده و تاریخ سرایش این منظومه دانسته نیست و تنها بر پایه گزارشی شفاهی گویا آن را به فرمان شاه رستم عباسی از اتابکان لر کوچک (۸۷۳ - ۹۳۰ هجری قمری) سروده اند. همچنین به قرینه ای، از تاریخ نگارش دستنویسهای موجود آن کمابیش صدسالی می گذرد.

همان گونه که یاد شد، داستان بخش ناتمامی ست از روایت جنگ هماون. از آن جا که هر دو دستنویس موجود آن دارای همین داستان اند و داستان در جزئیات با روایت شاهنامه از جنگ هماون همخوانی ندارد، می توان گمان برد که اصل داستان نه تمام شاهنامه و نه برگرفته از شاهنامه، بلکه تنها محدود به نظم روایتی محلی از همین یک روایت جنگ هماون بوده باشد. به روایت این منظومه شاه و بزرگان ایران از شکست سپاه ایران در جنگ هماون بیخبرند، تا این که روزی در شکارگاه گوری فرزندان و نوادگان رستم همچون فرامرز و جهانگیر و سام پسر جهانگیر را به سوی زنی ایرانی که از اسارت تورانیان گریخته می کشاند و زن با گریه و زاری پهلوانان ایرانی را برای رهایی ایران و ایرانیان از چنگ دشمن تشویق می کند.

با آن که روایت شاهنامه مأخذ این منظومه نبوده، ولی تأثیر سخن فردوسی بر سراینده آن همه جا به خوبی آشکار است. برای مثال (از برگردان فارسی و با شماره بیت):

از خاک سم اسبان زمین ماتم گرفته بود (۵۲)

ستارگان از گرد و غبار نا پدید شدند (۵۳)

عنقا راه نداشت تا گذر کند (۵۷)  
 از غرش و صدای نعره رعد آسا  
 خورشید ديجور بود و کسی کسی را نمی شناخت (۶۱)  
 آسمان پولادین و زمین آهنین شد (۸۲)  
 زمین هراسان از سم اسبان بود (۱۰۷)  
 زمین می لرزید از سم ستوران (۲۷۰)  
 از سم اسبان، زمین تباه شد (۴۲۷)  
 هوا پر شد از پر کرکس (۵۳۴)

و به همین ترتیب می توان دهها نمونه دیگر آورد که نشان می دهند که شاعر این منظومه نه تنها شاهنامه را خوانده، بلکه چنان که در گذشته در میان بسیاری از شاعران حماسی و نقالان مرسوم بود، بیتهای بسیاری از شاهنامه را از بر می دانسته است. با این همه شاعر توانسته است به سبکی مستقل برسد و استادی خود را در توصیف صحنه های رزمی نشان بدهد و توصیف رویدادها را پرشور و باشتاب به پیش ببرد. برای مثال به بیتهای زیر از فرمان افراسیاب در حمله به ایران توجه کنید:

کاری بر سر ایرانیان بیاورید  
 تا ایرانیان به اسارت به توران برده شوند  
 چا پارها روانه شوند به سوی مرزها  
 تا گرد آیند در آن جا همه شیران و ببرها  
 چا پاری هم روانه شود به دنبال خاقان چین  
 تا گرد آیند سپاهیان او برای حمله به ایران زمین  
 سپاه توران هم برای رزمی پر شور  
 همه مرزهای ایران را ویران و چپاول کنند  
 روانه هامون شوند با سپاه و درفش  
 تا نه خسرو برجای ماند و نه خسرو پرست  
 پیلتن حلقه غلامی در گوش کند  
 تا دوباره رخس برای رزم نخروشد (۱۸-۲۴)

و یا نمونه زیر از توصیف جنگ:

سپاه سفلاپی، یکسر تارومار شدند  
 در میانه میدان کارزار  
 سوز سر سنان، بر روی پرده دل آنان  
 خون از جای ضربه می ریخت، به رنگ گل سرخ  
 نیش تبرزین کلاه خود را دو نیم کرد  
 خون از جای آن جاری می شد  
 تراقه سپر و ضربه های چکاچاک  
 گرزهای گاوسر، که مرد را می کشت  
 پر پیکان مرد را سرنگون می کرد  
 کرکس به لانه اش راه نمی برد (۴۶۵-۴۶۸)

و یا توصیفهای زیر:

دور او جمع شدند مانند هاله بر دور ماه (۲۶۳)  
 ستارگان از باد گرزش هراسان (۳۰۲)  
 از آتش گرز، تاریکی چون روز بود  
 و در غبار، موری چون کوهی می نمود (۳۱۵)  
 ستارگان پراکنده شدند از باد گرزش (۳۹۱)  
 سپهر توتیا (ریزریز) شد چون خشخاش (۳۹۲)

شاعر محلی ما در توصیفهای غنائی نیز طبعی نرم و رنگین دارد:

نخستین شعله خورشید بر سر کوهها زد  
 سپس اندک اندک به هر سوی روانه گشت  
 روی صحرا و هامون را، مزین کرد  
 ژاله سحرگاهی را به گل سپرد  
 گلها پر از ژاله و بلبلها سرافکنده  
 افتاده بودند بیهوش در هر گوشه و کناری (۳۷-۳۹)

و یا توصیف زیر از بزم شبانه سپاهیان شوری به سخن داده است:

آن شب، نوشانوش جام باده بود  
 بساط مجلس، تمامی آماده بود  
 کرسی نشینان سرمست بودند از می  
 گوش داده بودند به آوای سوزناک ناله‌نی  
 صدای خوش خوانان بلند شده بود آن شب  
 مجلس هراسان، کسی خواب نکرد  
 نوا و ناله مطربان و غرش کوس بود  
 ناگه سیاهی شب رخ سفید کرد  
 بامدادان، درفش سفید روز را برپا کرد  
 شب، سپاه تیره و زنگی خود را برچید (۲۶-۳۰)

و یا:

نخستین غنچه، آرام آرام شکوفا شد  
 نسیم به او می وزید و باز می کرد (۴۰۱)

شاعر لر هیچ کجا از خود احساسات قوم پرستی نشان نمی دهد، بلکه همه جا سخن او از ایران و ایرانی و ایران دوستی ست. حتی در یک جا گویی سخنش وصف روزگار هزار و چهارصد سال این سرزمین است:

برای بی کسی ایرانیان جگرم کیاب شد! (۱۱۵)

این منظومه مانند منظومه های حماسی دیگر به قالب مثنوی، ولی به وزن هجایی ست (بیشتر ده تا یازده هجا) و احتمالاً همین وزن است که باید در زیر تأثیر عروض عرب (نولدکه، حماسه ملی ایران، ص ۹۴) و یا در تحول طبیعی خود (بنگرید به هزاره فردوسی، ص ۲۲۲ به جلوه) به وزن متقارب تبدیل شده باشد.

آقای ایزدپناه با انتشار این منظومه، هم دوستانداران شاهنامه و شعر حماسی، هم خواستاران اشعار محلی و ادبیات توده و هم پژوهندگان زبان شناسی ایرانی را وامدار خود نموده اند.